

# نگاهی اجمالی بر دوستت زبانشناسی اسلامی و غربی

فائزه ارکان

مقدمه

زبان به عنوان یک پدیده ذاتاً فطری در فرهنگ‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و از دیرباز، انسان به مطالعه آن همت گمارده است. از این رو، تمدن‌های مهمی نظیر تمدن یونان، هند، اسلام و چین خود آگاهانه به این پدیده ارتباطی توجه کرده و آن را به دقت مطالعه کرده‌اند. در این مقاله، زبانشناسی در جهان اسلام و در دنیای غرب مورد نظر هستند و به طور اجمالی و تطبیقی زیر بخش‌های مختلف نظام زبانی - نحو، معناشناسی، ساختواژه، و آواشناسی - در هر دو سنت زبانی فوق بررسی شده‌اند. طبیعی است که هر دو سنت زبانی مذکور با دیدگاه خاص خود به پدیده زبان نگرسته‌اند؛ چرا که زبانشناسی اسلامی از قرآن و زبانشناسی غربی از فلسفه و تا حدی از ادبیات نشأت گرفته‌اند. با این حال علی‌رغم تمایز دستاوردهای زبانشناختی این دو سنت، در موارد متعددی نیز به هم شباهت دارند.

نحو (syntax)

قرآن، خاستگاه زبانشناسی اسلامی، به عنوان یک عامل برون زبانی منشأ پژوهش‌های زبان عربی است. تأثیر عمیق این معجزه الهی بر مسلمانان و علاقه آنان برای قرائت صحیح، تعبیر

و درک اعجاز آن و نیز ترس از تحریف این کتاب مقدس از یک سو و آموزش زبان عربی به تازه مسلمانان غیر عرب از سوی دیگر، سبب شد تا مسلمانان به مطالعه دقیق زبان عربی بپردازند. لذا، در مراحل اولیه مطالعات زبانشناختی زبان عربی، جنبه کاربردی و آموزشی آن بر جنبه نظری آن غالب بود. بعداً، نظرپردازی نیز در باب دستور زبان عربی رایج شد.

فلسفه، خاستگاه زبانشناسی غربی، به عنوان یک عامل درون زبانی بر یونانیان تأثیر گذارد. یونانیان با از خود پرسیدن در مورد زبان و درک و توجه آگاهانه به آن و گوناگونی‌های زبانی (لهجه و گویش)، زبان را مطالعه کردند. از این رو، جنبه نظرپردازی زبانشناسی بر جنبه کاربردی آن غالب بود.

مطالعات نحوی زبان در هر دو سنت زبانی فوق، از اهمیت چشمگیری برخوردار بوده است. ظاهراً، ساختواژه در ابتدای مطالعات زبانی در یونان و روم، حرف اول را می‌زده است، سپس به نحو پرداخته‌اند. در حالی که، این امر در سیر زبانشناسی عربی صدق نمی‌کند و ساختواژه و نحو از همان ابتدا همگام با هم مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در اصل، «نحو» در دو سنت زبانی فوق دو مفهوم متفاوت داشته است. مفهوم اولیه نحو از دید زبانشناس بزرگ اسلامی، سیبویه بصری، «روشی است که مردم بدان صحبت می‌کنند... و به معنای جاده و راه می‌باشد». (باکلا، ۱۹۸۳) بعداً، نحو به دستور زبان اطلاق شد که به بررسی ساخت‌ها، روابط عناصر سازنده جمله (سازه) و نقش هریک از آنها در جمله می‌پردازد. این مفاهیم ساختاری در دستور زبان عربی تحت عنوان مقولاتی نظیر عمل (حاکمیت)، اعراب، بناء و... مطرح گردیدند.

نحو در زبانشناسی غربی در مراحل اولیه تکوینش در چارچوب ساختواژه بررسی شده است. سرمایه نحو یونانی، ساخت (بخش اسمی و بخش فعلی جمله) و روابط سازه‌های جمله نسبت به یکدیگر است. به طور کلی، بحث نحو در این زبانشناسی صوری‌تر و به دور از مسائل کاربردی است؛ اما بحث نحو زبان عربی با مسائل کاربردی گره خورده است؛ به طوری که سیبویه نظریه پاره گفتار خود را با توجه به مفاهیم

نحوی و کاربردشناختی ارائه کرده است.

بحث مهمی که در هر دو سنت زبانی مطرح شد، قیاس و سماع در زیانشناسی اسلامی و بحث متناظر آن سامانگرایی و سامانگریزی در زیانشناسی غربی بود. قیاس در علوم اسلامی این است که به دلیل شباهت بین دو موضوع، حکم یکی را بر دیگری می‌توان پیاده کرد. سماع به بی‌نظمی‌ها و استثنائات در زبان اشاره می‌کند. بر پایه همین دو اصل، دو مکتب زبانی اسلامی تحت عنوان مکتب بصره و مکتب کوفه پدید آمد که اولی طرفدار قیاس بود و دومی بیشتر به بی‌نظمی‌های زبانی توجه داشت. همین بحث در زیانشناسی غربی هم به طور جدی مطرح شد و در واقع، مبنای این زیانشناسی بود. بحث سامانگرایی بر نظام مندی‌های زبان تأکید دارد و نظم قیاسی را در زبان می‌پذیرد. به طور مثال، در دستور زبان یونانی، واژه‌هایی که نقش دستوری یکسانی در جمله دارند وندهای تصریفی همانند می‌گیرند و به لحاظ معنایی همسنگ هم و یا قیاس پذیرند (رویترز، ۱۳۷۳). به نظر می‌رسد که این مفهوم از سامانگرایی مشابه مفهوم قیاس در علوم اسلامی و از جمله در دستور زبان است. همچنین، بحث سامانگریزی مطابق با بحث سماع است. ارسطو و پیروان مکتب اسکندرانی در یونان و نیز پیروان مکتب بصره در سرزمین‌های اسلامی سامانگرایی و قیاس را اصل زبان می‌دانستند، در حالی که رواقیان و پیروان مکتب کوفه بیشتر به سامانگریزی و سماع پایبند بودند.

بحث اعراب و بناء در دستور زبان عربی از موارد مهم است. اعراب بر حرکت کلمه تأثیر می‌گذارد و بناء، تغییر نکردن حرکت کلمه است. گفته شده است که «سنگ اصلی در بنای دستور زبان عربی، همبستگی متقابل اعراب در اجزای مختلف جمله بر بنیاد نظریه عامل است؛ یعنی علتی کافی که گویی در یکی از اجزای جمله وجود دارد و بر همه آن جمله عمل می‌کند.» (شریف، ۱۳۶۷). در واقع، مفهوم عمل در دل این مقوله (اعراب) نهفته است. به صورتی که اگر عنصری در یک جمله بر عنصر دیگری تأثیر گذارد و حالت آن را عوض کند، بر حرکت و یا وند تصریفی عنصر دوم عمل می‌کند. بحث حاکمیت در دستور زبان غربی با همین بحث عمل در عربی رابطه دارد، با این تفاوت که مقوله حاکمیت در زیانشناسی غربی مفهومی فراگیرتر و گسترده‌تر نسبت به عمل در دستور زبان عربی است. عمل رابطه بین عامل و معمول است. حاکمیت حوزه وسیع‌تری دارد. این مقوله در ابتدای مطالعات زبانی مسلمانان مورد توجه قرار گرفت و در قرن بیستم در نظریه حاکمیت در دستور زبان گشتاری مطرح شد.

علاوه بر مطلب فوق، مقوله حالت در دستور زبان‌های هم‌خانواده لاتین با مفهوم اعراب ارتباط دارد. این مقوله در نحو بر پایانه‌های صرفی کلمات بر حسب نقش آنها تأثیر می‌گذارد که این پایانه‌ها، نقش کلمه را در جمله نشان می‌دهند. کلمات عربی هم بر حسب نقش خود در جمله، حرکت خاصی می‌پذیرند. البته، مقوله اعراب در عربی یک مقوله نحوی است، اما مقوله حالت در زبان‌هایی مثل لاتین، عمدتاً یک مقوله صرفی-نحوی است.

یک نظریه مهم در زیانشناسی اسلامی نظریه تصریحی (enunciative) سیبویه است. این نظریه در مورد تعبیر پاره گفتار است. دو عنصر مسند و مسندالیه در جمله ضروری‌اند و عنصر لازم سوم هم یک عنصر تصریحی است که ظاهراً به قصد و نیت گوینده کلام و تقدیم و تأخیر یک عنصر در جمله مربوط می‌شود. شرایط و موقعیت ارتباطی مطرح‌شده در نظریه سیبویه تقریباً همانند شرایط کاربردی و بافتاری تجزیه و تحلیل گران کلام غربی در تعبیر پاره گفتار است. هر دو مواردی نظیر قصد و نیت گوینده، تأثیر مخاطب در ارتباط گفتاری، رابطه گوینده و شنونده، لحن کلام و... را در تعبیر پاره گفتار در نظر می‌گیرند تا مفهوم واقعی جمله به دست آید.

تاکنون برخی از مباحث نحوی در هر دو سنت زیانشناسی اسلامی و غربی مطرح شد. اما می‌توان به طور کلی به چند نکته در مورد زبان و زیانشناسی در این دو سنت اشاره کرد. زبان عربی قرآن به علت کلمه الله بودنش مقدس شمرده شده و از صدر اسلام تاکنون موقعیت ممتاز خود را حفظ کرده است و به عنوان زبان اول دنیای اسلام محسوب شده است و می‌شود. از سویی دیگر، زبانی را با چنین موقعیتی در دنیای غرب نمی‌توان یافت. زبان کتاب مقدس انجیل، عبری است و موقعیت والایی در تمدن مسیحیت به دست نیآورده است. به این علت که شرایط اجتماعی-سیاسی اروپاییان در امپراطوری روم به صورتی بود که زبان لاتین را تا حد زبان دین و دانش در قرون وسطی برکشید. بعدها، زبان عبری به عنوان یک زبان حاشیه‌ای مورد توجه قرار گرفت. از این رو می‌توان گفت که زبان لاتین در قرون وسطی هم طراز با زبان عربی در دنیای اسلام بوده است. تا اینکه، این زبان در دوره رنسانس و عصر جدید اعتبار انحصاری خود را از دست می‌دهد و زبان‌های دیگر نظیر زبان‌های محلی در اروپا، هندی، عربی و... بررسی می‌شوند. مطالعه این زبان‌ها در اروپا، نگرش زیانشناسان غربی را نسبت به زبان تغییر داد، اما چنین وضعیتی برای زیانشناسی اسلامی ایجاد شد و زبان پژوهان مسلمان، عمدتاً زبان عربی را بررسی می‌کردند و توجه چندانی به زبان‌های فرهنگ‌های دیگر نداشتند.

و اشتقاق در ساختواژه هر دو سنت، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. عربی یک زبان تصریفی است. کلمه در زبان عربی بر اثر قواعد واژه سازی و قواعد واج-واژی ساخته و پرداخته می شود، سپس به ساختار جمله وارد می گردد. قواعد واج-واژی در عربی، قواعدی هستند که اوزان و صیغه های کلمات را معین می کند و کلمات جدیدی را تولید می نماید. به این معنا که کلمه های جدید بر حسب اوزان ثلاثی و رباعی ساخته می شوند. انواع کلمه بر طبق ریشه ف، ع، ل و الگوی مصوت ها حاصل می آیند. به این ترتیب که نوع آرایش صامت ها و مصوت ها که با یک معنای دستوری همراه است، در زایش کلمه جدید دخیل اند. واژه سازی در دستور زبان های غربی بیشتر از طریق افزایش وند است و معمولاً ساختمان درونی کلمه برهم نمی ریزد تا کلمه ای جدید به دست آید.

در بحث ساختواژه زبان عربی، دانشمندانی نظیر سیبویه و کسانی مطرح هستند. از دید دستور زبان اسلامی، اقسام کلمه سه تاست و شامل اسم، فعل و حرف می باشد. از دید غربیان هم، تقسیم بندی کلمه از سه قسم شروع شد و به نه نوع رسید. نکته قابل قیاس بین این دو نوع ساختواژه مربوط به اعراض کلمه یا اوصاف تالی است. اوصاف تالی در ساختواژه زبان یونانی با اتصال وندهای تصریفی گوناگونی همراه است که دلالت بر معانی دستوری متفاوت دارد. در واقع، عرضی بر کلمات تصریف پذیر وارد می شود و معنای خاصی به آن می دهد که دلالت بر زمان، شخص و... می کند. ظاهراً، حرکت آخر کلمه و وندهای تصریفی در دستور زبان عربی که بر اسم یا فعل مترتب می شوند، معادل اوصاف تالی در زبان یونانی است.

مطالعات ساختواژی از یونان باستان تا قبل از قرن بیستم، سنتی است. واژه مفهوم بنیادین آن بوده و در کل، ساختواژه از نحو اهمیت بیشتری داشته است. همچنین اقسام کلمه را به دلخواه تقسیم می کردند. از اوایل قرن بیستم تاکنون، ساختواژه بر ساختمان درونی کلمه تکیه دارد و زبانشناسان با توجه به این ساختمان درونی، به مفهوم تکواژ رسیدند. زبانشناسان اسلامی مفهوم تکواژه را صریحاً معرفی نکرده اند.

به نظر می رسد که ساختواژه در چارچوب دستور گشتاری به دنبال مشترکات جهانی زبان هاست، اما از آنجایی که واژه تغییر پذیرترین بخش زبان است و زایش و زوال آن سریع انجام می گیرد، رسیدن به جهانی های ساختواژی دشوار است.

### معناشناسی (semantics)

مطالعات معنایی در زبانشناسی اسلامی و غربی مراحل متفاوتی

مطالعه زبان در قرن بیستم در غرب شکل جدیدی به خود گرفته است. ارائه نظریات و مکاتب زبانی در چارچوب علمی و نظام مند نشانگر پیشرفت زبانشناسی غربی است؛ برخلاف زبانشناسی اسلامی که محدود به همان نوآوری ها و بررسی های زبانی هفت-هشت قرن اول پس از اسلام می شود. البته، می توان گفت که بسیاری از مفاهیم زبانشناسی جدید غربی، در مطالعات زبانی مسلمانان در همان دوره مطرح شده اند. به طور نمونه، سیبویه زبان را یک فعالیت اجتماعی می پنداشته که از طریق آن میان گوینده و شنونده رابطه برقرار می شود. او زبان را دارای ساخت و نظام خاص می داند. نحو در نظر او شیوه سخن گفتن است و این دال بر آن است که زبان را یک رفتار می داند (مشکوٰة الدینی، ۱۳۷۳). همین نظر را فردیناندو سوسور ارائه می کند و زبان را نهادی اجتماعی قلمداد کرده است. هر دو زبانشناس به تمایز زبان (قوة بیان) و گفتار اشاره کرده اند.

مفاهیم ساخت و نقش از مفاهیمی هستند که در هر دو زبانشناسی عنوان شده اند. عمده زبانشناسان اسلامی نظیر سیبویه و دیگران ساختار زبان را در قالب نقش بررسی کرده اند. در واقع، نقش گرایی یک ویژگی غالب زبانشناسی اسلامی است. برخی از زبانشناسان غربی نظیر پیروان مکتب پراگ و مکتب مقوله و میزان در قرن بیستم طرفدار نقش گرایی در زبان بوده اند، در حالی که، برخی دیگر از زبانشناسان به خصوص دستور زبان گشتاری، ساخت را جدا از نقش مطالعه می کنند و اهمیت چندانی به نقش سازه ها در جمله نمی دهند.

بسیاری از مفاهیم زبانشناسی جدید نظیر توانش و کنش در زبانشناسی عربی هم عنوان شده اند. این دو مقوله در مطالعات زبانی مسلمان تحت عنوان قوة بیان و کلام معرفی شده اند. مفهوم «شم زبانی» (intuition) در این نظریه با مفهوم «حس» که از سوی ابن جنی، دانشمند عرب قرن چهارم ه. ق. مطرح شد، برابر است. زبانشناسی غربی نوین به مفاهیمی نظیر جهانی ها (universals)، صراحت قواعد دستوری و مسائلی از این قبیل توجه داد. اما زبانشناسی اسلامی مفاهیم جدیدی را معرفی نکرده است و بر همان سنت زبانی گذشته تکیه کرده است. با این حال، می توان بسیاری از مفاهیم آن را به صورت نظام مند و علمی مطرح کرد.

### ساختواژه (Morphology)

مطالعات ساختواژی یکی از بحث های اصلی هر دو سنت زبانی بوده است. این نوع مباحث در یونان باستان میان سامانگرایان و سامانگریزان مطرح شد. توجه اصلی این مباحث در این دوره بر اقسام کلمه، طبقه بندی های کلمات بر حسب تصریف پذیری و یا تصریف ناپذیری بوده است. بحث تصریف

همانند سیبویه به معنای یافت علاوه بر معنای صوری جمله توجه داشته اند: اما برخی دیگر از زبان‌شناسان غربی به مطالعه محض معنا می‌پردازند و مسائل کاربردی و بافتی را در شاخه دیگری تحت عنوان «کاربردشناسی» در نظر می‌گیرند.

مسلمانان در مطالعات بلاغی خود موضوعات گوناگون را به دقت موشکافی کردند و بسیاری از مفاهیم را طبقه‌بندی نمودند. به طوری که این اصطلاحات و تقسیم‌بندی‌ها در مطالعات بلاغی اروپاییان دیده نمی‌شود. همچنین، مفاهیم و طبقه‌بندی‌های مطالعات اروپاییان در بررسی‌های معنایی و بلاغی مسلمانان مشاهده نمی‌شود (صفوی، ۱۳۷۳).

### آواشناسی (Phonetics)

آواشناسی در زبان‌شناسی با بحث مخارج الحروف در زبان‌شناسی اسلامی معادل است. منشأ مطالعات آوایی را در یونان باستان می‌توان به دستیابی به تلفظ صحیح متون یونانی کهن، توجه به گویش آتنی و تقسیم‌بندی‌های گویشی نسبت داد. اما مطالعات آوایی مسلمانان پس از وحی قرآن شروع شد، به منظور اینکه قرآن از تحریف مصون بماند و قرائت آن درست باشد. مسلمانان با دقت تمام آواهای عربی را بررسی کردند و به پیشرفت‌های چشمگیری نائل آمدند تا آنجا که می‌توان گفت که بسیاری از دستاوردهای آوایی آنان با آواشناسی نوین غربی برابری می‌کند.

در خصوص اهمیت مسائل آوایی در زبان‌شناسی اسلامی می‌توان به سه مورد اشاره کرد: اول آن که وجود لهجه‌های فراوان در عربستان که لهجه پیامبر (لهجه قریش) در میان آنها معیار بوده است. مورد دوم، گسترش اسلام به سرزمین‌های دیگر و گرویدن مردم به دین اسلام بود که به تبع آن، نیاز به آموزش زبان عربی و قرائت درست قرآن احساس شد. مورد سوم، قرآن باید از تحریف مصون می‌ماند. به این ترتیب مسلمانان باید به مطالعه آواها، توصیف حروف اصول (صامت‌ها) و حروف فروع (واجگونه‌ها)، ایجاد نظام مصوت‌ها (حرکت‌ها) و نقطه‌گذاری می‌پرداختند تا آموزش زبان عربی، قرائت درست قرآن و حفظ قرآن از تحریف میسر می‌شد. (همان، ۱۹۶۸) اصولاً، آواشناسی در این سنت مورد توجه دستور زبان، متخصصان تجوید قرآن و پژوهشگران بود و هر سه قشر نقش مهمی در پیشرفت آواشناسی داشتند.

سیبویه آواها را به دو بخش اصول و فروع تقسیم نمود. همچنین، او آواها را بر طبق مشخصات آوایی یعنی نحوه و محل تولید (مخرج) آنها تقسیم کرد. تقسیم‌بندی او دقیقاً شبیه طبقه‌بندی آواها در آواشناسی غربی است. در این تقسیم‌بندی،

را پشت سر گذرانده است. مطالعه معنا و زبان‌شناسی غربی با بحث درباره منشأ زبان و رابطه واژه و معنای آن شروع شد که آیا این رابطه طبیعی یا قراردادی است. بحث راجع به طبیعی یا قراردادی بودن رابطه لفظ و معنا به سامانگرایی و سامانگریزی منجر شد. از این رو مطالعات معنایی در یونان باستان رنگ فلسفی به خود گرفت. ارسطو رابطه بین لفظ و معنا را از نوع قراردادی می‌داند و عقیده داشت که «هیچ نامی به طور طبیعی پدید نمی‌آید». (روبیتر، ۱۳۷۳)

مطالعات معنایی در زبان‌شناسی اسلامی ریشه ادبی داشت. مسلمانان به منظور درک اعجاز قرآن به بررسی معنای آن پرداختند و این بررسی‌ها تحت عنوان «فنون بلاغت» (Rhetoric) مطرح گردیدند که در آغاز به صنایع ادبی قرآن محدود شد. سپس این صنایع به سه بخش معانی، بیان و بدیع تقسیم شد. رابطه لفظ و معنا هم در این مطالعات مورد توجه قرار گرفت، به طوری که برخی آن را قراردادی و بعضی آن را طبیعی فرض کردند.

نکته قابل قیاس این است که معناشناسی یونانیان عمدتاً تحت تأثیر فلسفه بر مسائل ریشه‌شناختی متمرکز بود، اما مطالعات معنایی مسلمانان بیشتر جنبه ادبی-بلاغی داشت و با مسائل کاربردشناختی گره خورده بود و هدف آن تعبیر کلمه‌الله بود. اما چنین وضعیتی در یونان وجود نداشت. کم‌کم، در اروپا، مباحث ریشه‌شناختی جای خود را به تعبیر و تفسیر متن مقدس انجیل و بررسی‌های معنایی محض داد.

سیر تحول مطالعات بلاغی مسلمانان را در قرن چهارم و پنجم هجری باید جستجو کرد و در این حوزه باید از افرادی نظیر عبدالقاهر جرجانی، جارالله زمخشری، سکاکی و تفتازانی نام برد. جرجانی با تدوین دو کتاب خود تحت عنوان **دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه** تحول بزرگی در علم بلاغت به وجود آورد. به همین لحاظ، او را مبتکر علم معانی و بیان می‌دانند. علم معانی را این گونه تعریف کرده‌اند: «مطالعه ویژگی‌های ساختار کلام در گفتار و نیز ارزیابی آن است، به منظور اینکه در کاربرد زبان بر طبق شرایط موقعیت از اشتباه جلوگیری شود». (بوهاس و دیگران، ۱۹۹۰). در چنین حوزه‌ای تمام مسائل مربوط به معناشناسی دستوری (علم معانی) و کاربردشناسی بررسی می‌گردد.

مطالعات معنایی مسلمانان تا قرون هفتم و هشتم ادامه پیدا کرد و مفاهیمی نظیر صورت و معنا، دلالت و اطلاق، روابط معنایی، مجهول و ... مطرح شدند. در واقع، مفاهیم ساختاری و معنایی هر دو با هم در مطالعات بلاغی لحاظ شدند. سیبویه مطالعه معنا را در چارچوب پاره‌گفتار و موقعیت ارتباطی آن فرض کرده است. زبان‌شناسان غربی هم نظیر مایکل هالییدی و جی. آر فرث

اسلامی عمدتاً به چندین قرن اول پس از اسلام برمی گردد و پس از آن تا به امروز، جنبه تکمیلی و تشریحی پیدا کرده است. برخلاف زیانشناسی غربی که اوج پیشرفتش در قرن معاصر بوده است. در واقع، زیانشناسی غربی در این قرن از حوزه سنتی خود کاملاً خارج شد و به صورت علمی و نظام مند مطرح گردید. به نظر می رسد که نظرپردازی های زیانشناسان معاصر و ارائه آراء جدید و جهانی و به طور کلی، اوج نوآوری های زیانشناسی غربی می تواند ناشی از برخورد غربیان با فرهنگ ها و سنت های زبانی متفاوت و نیز استفاده صحیح آنان از این وضعیت می باشد. از سوی دیگر، ملاحظه می کنیم که زیانشناسی اسلامی چنین ارتباط گسترده ای با فرهنگ ها و زبان های دیگر در گذشته نداشته و فرصت پیشرفت مجدد آن در دوره اخیر به دست نیامده است و بیشتر بر همان دستاوردهای زیانشناختی اولیه متمرکز است. به هر حال، می توان بسیاری از مباحث زیانشناسی اسلامی را که از غنای کافی برخوردار است، به صورت نظام مند و در چارچوب نظریات نوین زیانشناسی مطرح کرد. امید که هر جنبه ای از زیانشناسی در فرهنگ اسلامی با نگاه تخصصی تر مورد مطالعه قرار گیرد و نتایج سودمندی به دست دهد.

#### منابع

۱. روبینتز، آر. اچ. ۱۳۷۳، تاریخ مختصر زیانشناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
۲. شریف، میان محمد، ۱۳۶۷، دستور زبان و فرهنگ نویسی، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه علی محمد حق شناس، جلد سوم، مرکز نشر دانشگاهی.
۳. صفوی، کورش، ۱۳۷۳، از زیانشناسی تا ادبیات، جلد اول: نظم، نشر چشمه.
۴. مشکوة الدینی، مهدی. ۱۳۷۳، مسیر زیانشناسی، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
5. Bakalla, M. H. 1938, Arabic Linguistics: An introduction and bibliography, Mancel Publishing.
6. Bohas, G., etal. 1990, The Arabic Linguistic Tradition, London and New York, Routledge.
7. Semaan, Khalil, 1968, Linguistics In The Middle Ages: Phonetic Studies. Nether Lands, Leiden E. J. Brill.

تقابل بین صامت های مجهوره و مهموسه معادل تقابلی صامت های واکدار و بی واک در آواشناسی غربی است. همچنین، وی آواها را بر طبق درجه گشادگی مجرای گفتار در مخرج آواها به شديده و رخوه تقسیم کرد که امروزه تحت عنوان آواهای انسدادی و سایشی نامیده شده اند. (همان، ۱۹۶۸)

ابوعلی سینا آواها را بر طبق شیوه تولیدی توصیف کرد. او به نقش تار آواها در تولید صدا اشاره نمود و به تمایز بین واکداری و بیواکی پی برده بود. روش ابن سینا در توصیف آواها مشابه روش توصیف تجربی آواها در آواشناسی انگلیسی در دوره رنسانس است. وی دید بازتری نسبت به دیگر آواشناسان مسلمان داشت، چرا که صدا را یک پدیده جهانی معرفی کرد. به این معنا که صداهای زبانی را در مفهوم عام برای سخنگویان هر زبانی در نظر گرفت و سپس به طور خاص به توصیف آواهای زبان عربی پرداخت. همچنین، اشاره به مدل سازی اصوات گفتاری توسط وی در هزار سال پیش، از ذهن خلاق او خبر می دهد. این مسأله در قرن بیستم، توجه غربیان را به خود جلب کرده است. (بوهاس و دیگران، ۱۹۹۰) توجه وی به مسأله جهانی بودن صدا، تجزیه و تحلیل دستگاه گفتاری انسان و توصیف آواهای غیر عربی، بیانگر پیشرفت چشمگیر او در مطالعات آوایی است. آواشناسی غربی تا قبل از قرن بیستم مفاهیم آوایی مختلفی را معرفی کرد، اما در قرن بیستم به اوج پیشرفت رسید. نظریه واجشناسی پراگ از مهم ترین نظریات در حوزه آوایی است. در این نظریه، مشخصات آوایی واج ها بررسی شدند و واج ها در شبکه ای از روابط متقابل در نظر گرفته شدند. نظراتی نیز راجع به ساخت واج-واژی ارائه شد. در آواشناسی غربی، علاوه بر مطالعه صامت ها و مصوت ها به عناصر دیگری نظیر تکیه، آهنگ و لحن کلام و ... اشاره شده است. این عناصر در آواشناسی مسلمانان نیز مورد بررسی قرار گرفته اند.

#### کلام پایانی

پس از یک بررسی اجمالی در مورد زیانشناسی اسلامی و غربی می توان به موارد مشابه و متفاوت این دو سنت پی برد. زیانشناسی اسلامی، دین بنیاد بود و فضای حاکم بر مطالعات زبان عربی مملو از عشق و ایمان مسلمانان به دین اسلام و قرآن بود. لیکن زیانشناسی غربی انسان مدار بود و مطالعات زبانی کمتر تحت لوای دین انجام می شد؛ به جز در قرون وسطی که دین و کلیسا بر همه امور حاکم بود و مطالعات زبانی هم از این امر مستثنا نبود.

قابل ذکر است که اوج نوآوری ها و تحولات زیانشناسی